



زمان مطالعه: 13 دقیقه

در این روزهایی که جمهوری اسلامی با اتکا به احکام فله‌ای اعدام و اخراج و ربایش و زندان هزاران هزار معترض، نفیر «پایان اغتشاشات» و «جمع شدن غائله» را می‌کشد، داشتن یک ارزیابی واقع‌بینانه از صد روزی که چهرهٔ جامعهٔ ایران را زیر و رو کرد کمک می‌کند تا هزینه‌های انسانی این جنبش را نه در خلأ بلکه در نسبت با دستاوردهای عینی مهمش بفهمیم.

به یاد داشته باشیم که مبارزه افت و خیز دارد و پیروزی موقعی ممکن است که نه فقط در زمان اوج، بلکه در زمان افت جنبش، فعال بمانیم و ادامه دهیم. این کار میسر نمی‌شود مگر آنکه سنگرهای مهمی را که نقداً فتح کرده‌ایم به رسمیت بشناسیم و در این فضایی که جبههٔ سرکوب تصنعاً القای «شکست» می‌کند، از این سنگرها حراست کنیم. در این متن قصد مرور همین دستاوردهای صد روزه را داریم.

■ بازگشت مسألهٔ زن به صدر اولویت‌ها: در چهار دههٔ اخیر مبارزات زنان یا شکلی انفرادی و پراکنده داشت یا آشکالی از کنشگری دانشگاهی و انجمنی را تجربه کرده بود. اینک اما برای اولین بار در قرن اخیر مبارزات زنان نه فقط شکلی توده‌ای و جنبشی به خود گرفت، بلکه نقش گرانگیز و موتور محرک یک خیزش تمام عیار سیاسی را ایفا کرد؛ مطالبات و خواسته‌های خود را به ضرورت سرنگونی رژیم پیوند زد و سایر ا فشار تحت ستم جامعه را به زیر چتر اعتراضات خود کشاند. این ویژگی شاخصی است که نباید در شبیه‌سازی این جنبش با دی 96 و آبان 98 کمرنگ یا فراموش شود.

■ گذر از شعارهای سلبی به سمت تصویری ایجابی از آینده: «مرگ بر جمهوری اسلامی» یا «مرگ بر دیکتاتور» شعار غالب خیزش‌های سیاسی مردم در سال‌های گذشته بوده. برای اولین بار اما در خلال این جنبش شعارهایی فریاد زده شد که کیفیت و جنس این «مرگ بر جمهوری اسلامی» را متمایز از قبل می‌کرد و بدان تعینی مترقی بخشید (شعارهایی نظیر «زن زندگی آزادی»، «مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر»، «نه سلطنت، نه رهبری، دموکراسی و برابری»، «کرد، بلوچ، آذری، آزادی و برابری» و غیره). شعارهایی که البته کم نبودند رسانه‌های جریان اصلی که با بایکوت و سانسور یا تحریف با آنها برخورد کردند.

■ لایروبی عناصر و امان‌های ارتجاعی: هیچ جنبش اجتماعی و سیاسی هرگز یکدست و همگون و پالوده نیست، عناصر مترقی و ارتجاعی همیشه در هر اعتراض و جنبشی دوشادوش هم فعالند. در جنبش اخیر اما فعالیت و دخالت نیروهای مترقی به قدری پررنگ بود که تا حد زیادی مجال بروز یا فراگیری شعارهای بازگشت‌طلبانه، ناسیونالیستی یا نژادپرستانه را گرفت. نقش زنان، دانشجویان و اقلیت‌های ملی (به ویژه کردستان) در این صد روز در رواج ادبیات مترقی و مقابله با نفوذ این عناصر ارتجاعی محوری بوده است.

البته بدیهی است که بروز این صداها مترقی در این جنبش را نمی‌توان معیاری برای تعمیم دادن به باورهای اکثریت جامعه گرفت؛ تا لایروبی واقعی باورهای واپسگرایانه از جامعه راه درازی در پیش است و حتی خود «انقلاب» هم شرط کافی برای تحقق آن نیست، با اینحال وقوع این جنبش، عبور از این مسیر را به طرز بی‌سابقه‌ای راحت‌تر کرد.

■ عقب‌روی ناسیونالیسم: نقش پررنگ اقلیت‌های ملی و اتحاد و همبستگی‌شان در این جنبش، نه فقط باعث عقب راندن ناسیونالیسم غالب (فارس)، بلکه ناسیونالیسم مغلوب و محلی این مناطق هم شد. اوج این همبستگی را در حمایت مردم آذربایجان از مردم کردستان با شعار «آذربایجان بیدار است، حامی کردستان است» یا «باشاسین کردستان، بژی آذربایجان» دیدیم. بروز این همبستگی آن هم بر بستر شکاف‌ها و اختلافاتی که این همه سال خود جمهوری اسلامی در ایجاد و تغذیه‌اش بین مردم کرد و ترک ذی‌نفع بوده، دستاوردی بزرگ است؛ به ویژه در زمانه‌ای که اردوغان (به عنوان یکی از نمایندگان ناسیونالیسم ترک) دست به سرکوب فرامرزی کرده‌های منطقه زده است.

همچنین شعارهایی مانند «بلوچ ته‌نیا نیه، کورد پشتیوانیه» (بلوچ تنها نیست، کرد پشتیبان اوست) و تکرار آن در بلوچستان به شکل «کورد ته‌نیا نیه، بلوچ پشتیوانیه» یا «کرد و بلوچ برادرند، تشنه خون رهبرند»، «ژینای کردستان، در قلب بلوچستان» و نظایر این‌ها سبب شد تا بلوچستانی که پیش از این به خاطر فاصله جغرافیایی-سیاسی تا حدی از مدار همسایگی و همبستگی سایر اقلیت‌های ملی دور بود، این بار در بطن آن قرار گیرد و عرض اندام کند.

■ انعکاس صداهای مترقی بلوچستان: دخالت‌های فعالان مترقی بلوچ باعث شد پس از دهه‌ها تصویری نو از بلوچستان ترسیم شود. بلوچستانی که همیشه در تولیدات رسانه‌ای جمهوری اسلامی همچون قطب مواد مخدر و بنیادگرایی اسلامی ترسیم می‌شد، امسال شعار «زن زندگی آزادی» را به وسط مسجد مکی برد، از «حق تعیین سرنوشت و آموزش به زبان مادری» گفت، علیه «اعدام» فریاد زد، با اقلیت‌های ملی از جمله کردها و ترک‌ها اعلام همبستگی کرد، «سلطنت» و «ولایت» را همزمان نفی کرد، کنار اقلیت‌های مذهبی تحت ستم و بی‌خدایان ایستاد [1]؛ در عین حال فمینیست‌های فعال بلوچ تریبون مستقل خود را ساختند [2]، تن به یکدست‌سازی سیاسی با نیروهای ارتجاعی ندادند، مرعوب مردسالاری طایفه‌ای و نفوذ ملایان نشدند و بر تضاد منافع میان نیروهای بنیادگرایی همچون مولوی عبدالحمید با مدافعان حقوق زنان و سکولاریسم در بلوچستان انگشت تأکید گذاشتند.

■ زایش هسته‌ها و کمیته‌های سازمانده: خاصیت جنبش‌های مردمی اینست که در لحظات تشدید مبارزه، هزاران هزار شبکه ارگانیک و خودجوش و سازمانده سیاسی را از خلال روابط دوستی، فامیلی، همسایگی، تحصیلی یا کاری خلق می‌کنند. گرچه این تجربه از دی ماه 96 به این سو بارها شکوفا شده بود، اما آنچه جنبش اخیر را از موارد مشابه قبلی‌اش متمایز می‌کند طولانی‌مدت بودن این اعتراضات و به تبعش پایداری و باتجربه‌تر شدن عمر این دست هسته‌ها است که شانس بیشتری به آن‌ها برای تداوم در دوران سرکوب می‌دهد. به ویژه که اعتراضات اخیر این بار فقط منحصر به خیابان نماند و شبکه‌سازی‌های سیاسی در دانشگاه‌ها و مدارس را هم وارد معادله کرد. برای مطالعه درباره اهمیت تداوم این کمیته‌ها در شرایط سرکوب، این متن را بخوانید.

■ عقب‌رفتن تحلیل‌های یأس‌انگیز نسلی: نیروی اصلی جنگ‌های خیابانی خیزش اخیر، جوانان دهه 70 و 80 بوده‌اند. همان‌هایی که نسل‌های قدیمی‌تر با دید تردید و «یأس فلسفی» به آن‌ها می‌نگریستند و دست کم‌شان می‌گرفتند. رادیکالیسم بروزیافته در مدارس و دانشگاه‌ها مهر ابطالی بر بسیاری از این دست تحلیل‌های یأس‌انگیز نسلی زد؛ متقابلاً تولد همین جنبش نیز فضای پوچ‌گرایی و ناامیدی غالب بر نسلی را که کل حیاتش در شرایط بد اقتصادی سپری شده، بدل به امید به تغییر و ساختن آینده کرد.

■ کلاس درس فشرده تاریخ برای نسل جدید: دهه‌هایی هست که هیچ اتفاقی نمی‌افتد و ماه‌هایی هست که به اندازه دهه‌ها اتفاق می‌افتد! این توصیف اوضاع و احوال کنونی ماست. در جنبش‌های اجتماعی، چندین دهه تجارب تاریخی از کتابخانه‌های غبارگرفته به کف خیابان آورده می‌شوند و عمل مبارزه، این درس‌ها را به صورت فشرده و تجربی در عرض چند هفته به فعالانش آموزش می‌دهد. از این منظر نقش پررنگی را که جنبش اخیر در آموزش عملی نسل جدید به ویژه نوجوانان- در مبارزه سیاسی تحت شرایط استبداد و خفقان ایفا کرده است، نباید دست‌کم کرد. نسلی که در زمانه زیست متمیزه و نفع‌طلبی فردی، معنا و «قدرت جمع» و اهمیت منفعت و خیر گروهی را آموزش می‌بیند و برای همیشه مسیر زندگی و فهمش از جامعه تغییر می‌کند. نسلی که پی می‌برد مسیر دستیابی به پیش پا افتادترین حقوقش مثل نان، کار، دسترسی به اینترنت، انتخاب پوشش و امثالهم چیزی کمتر از انقلاب نیست. درمی‌یابد کمترین توهمی به اصلاح، گفتگو یا مصالحه با نیروهای در قدرت، برایش ناممکن و مرگبار خواهد بود. روش‌های جدید سازمانده‌ی و مخفی‌کاری را برای استمرار مبارزه‌اش به تمرین می‌گذارد و ذهنش درگیر یافتن آلترناتیوهای وضع موجود می‌شود. نسلی که در وسط یکی از بدترین بحران‌های اقتصادی کشور کودکی‌اش را گذرانده و برای نداشته‌هایش عصیان کرده، به قشر بندی جامعه و تضاد

منافع طبقاتی فکر می‌کند و می‌بیند و می‌آموزد که نه خیابان و نه مدرسه و دانشگاه و نه حتی زندان برای همه یکی نیست؛ و در نهایت می‌آموزد که که مبارزه افت و خیز دارد و امری دائمی و نیازمند سازماندهی است. درس‌هایی که بسیاری از ما اگر تجربه‌اش را در زمان نوجوانی خود داشتیم سال‌ها در دستیابی به آگاهی امروزمان جلوتر بودیم.

**KSazmandehi**  
**KSazmandeh**

# دستاورد های زن جنبش زندگی آزادی

- بازگرداندن مسأله زن به صدر
- گذر از شعارهای سلبی به ایجابی
- زایش هسته‌ها و کمیته‌های سازمانده
- عقب‌روی عناصر ارتجاعی
- عقب‌روی ناسیونالیسم
- بروز متری بلوچستان
- کلاس درس فشرده تاریخ برای نسل جدید
- عامه‌فهم شدن اهمیت اعتصاب عمومی
- شکستن قفل اعتصابات سیاسی
- تعلیق موقت برخی طرح‌های ریاضتی
- مشاهده‌پذیری ال‌جی‌بی‌تی کیو
- کاهش یأس و ناامیدی نسلی
- باور عمومی به اینکه «رفرم هم از مسیر انقلاب می‌گذرد»
- فصل جدید هنر اعتراضی

- ایجاد شبکه‌های درمانگر زیرزمینی
- باور فراگیر به حق دفاع از خود
- جا باز کردن نقش رسانه‌های مستقل
- بسیج گسترده مهاجران خارج کشور
- پیوستن صنف پزشکان به اعتراضات سیاسی
- معنادار شدن همبستگی بین‌المللی
- رسوایی شاه‌پرستان
- پس‌گیری مفهوم «انقلاب» از جبهه ضدانقلاب
- سازماندهی بدون وابستگی به اینترنت
- افشای دوگانه کاذب «سپاهی بد، ارتشی خوب»
- تاکتیک‌های نامتمرکز در تسخیر خیابان
- تمرین قانون‌گذاری از پایین

■ شکستن قفل اعتصابات سیاسی: در این جنبش برای اولین بار پس از سال 57 شاهد بروز معدودی اعتصابات سیاسی کارگری با هدف توقف سرکوب حکومت بودیم. اعتصاب سیاسی نمادین معلمان و کارگران پروژه‌های نفت دو نمونه مهم بودند که در کنار اعتصاب سیاسی رانندگان باربری اکبرآباد تهران، کارگران محله صنعتی شاپور اصفهان، بخشی از متخصصان آیتی چند شرکت استارت‌آپی و رزیدنت‌های پزشکی در نوع خود تاحدی بی‌سابقه محسوب می‌شدند. برای کسانی که تمام این سال‌ها دغدغه پیوند خیزش خیابانی و اعتصابات کارگری سیاسی را داشته‌اند، این یکی از نادرترین و مهم‌ترین لحظاتی بود که گرچه فراگیر نشد، اما توانست الگویی از آنچه باید رخ دهد را در مقیاسی بسیار کوچک به نمایش بگذارد.

■ عامه‌فهم شدن اهمیت اعتصاب عمومی: دهه‌ها بود که اهمیت و حتی طرح ایده «اعتصاب عمومی» منحصر به گفتمان نیروهای چپ و مارکسیستی بود و فراتر از حلقه‌های چپ گوش شنوایی پیدا نمی‌کرد. چنانکه در جریان خیزش دی 96، حتی طرح شعار «اعتصاب عمومی» هم مقبولیتی نداشت. در جریان خیزش اخیر اما مردم به اهمیت اعتصابات سراسری به عنوان مکمل اعتراضات خیابانی پی بردند و آن را به محور شعارها و فراخوان‌هایشان بدل کردند. گرچه اشاره کرده بودیم که درکی مخدوش و عموماً غیرکارگری از مفهوم اعتصابات سراسری رایج شده که محصول وارونه‌سازی‌های رسانه‌های جریان اصلی و اپوزیسیون راست بوده است؛ با اینحال این نافی اهمیت درگیر شدن افکار عمومی به نقش اعتصاب سراسری در فلج‌سازی حکومت نیست.

■ استفاده از تاکتیک‌های نامتمرکز در تسخیر خیابان: تا پیش از این، شورش‌های اجتماعی عموماً عمری کوتاه و یکی دو هفته‌ای داشتند؛ اما تولد سبک اعتراضات محله‌محور و ضربتی از ویژگی‌هایی است که باعث پایداری و دوام بی‌سابقه شعله‌های اعتراض در کشور طی سه ماه گذشته شد.

■ سازماندهی بدون وابستگی به اینترنت: این سبک از اعتراضات محله‌محور و نامتمرکز علاوه بر کاهش هزینه‌های امنیتی همچنین باعث جان‌سختی و تداوم سازماندهی حتی در شرایط اختلال شدید اینترنت شد. سبک توزیع فراخوان و بیانیه و پیام‌های انقلابی دوباره به خیابان‌ها برگشت و برخلاف گذشته که لابلای انبوه تبلیغات محیطی گم می‌شد، کاملاً به چشم می‌آمد و جلوه داشت.

■ پیوستن صنف پزشکان به اعتراضات: دخالت اعتراضی پزشکان و اعتصاب رزیدنت‌های پزشکی در جنبش اخیر از جمله اتفاقات نادر و در نوع خود بی‌سابقه بود. تجمعات سریالی پزشکان مقابل نظام پزشکی در چند کلانشهر کشور در اعتراض به استقاده نظامی از آمبولانس، ربودن مجروحان از بیمارستان، فشار به پزشکی قانونی برای دستکاری و کتمان دلایل مرگ معترضان، پرونده‌سازی و بازداشت کادر درمان و غیره، همگی از مصادیق دخالت سازمان‌یافته و اعتراضی پزشکان در جریان جنبش اخیر بودند.

■ ایجاد شبکه‌های درمانگر زیرزمینی: برخلاف خیزش‌های قبلی، این بار گزارش‌های متعددی از فعالیت جمعی و داوطلبانه پزشکان شهرهای مختلف برای درمان مجروحان مخابره شد. این پزشکان با استفاده از واسطه‌های معتمد (مجازی و غیرمجازی) شبکه‌هایی را برای مداوای مخفیانه مجروحان به راه انداختند. این تجربه علیرغم برخی ضعف‌ها و هزینه‌های امنیتی که برای برخی از پزشکان و پرستاران داوطلب داشت، اولین تمرین مقاومت سازمان‌یافته کادر درمان در مقابل تلاش حکومت برای محروم‌سازی معترضان از حق درمان بود.

■ آغاز فصل جدیدی از هنر اعتراضی: این خاصیت جنبش‌های اجتماعی است که نیرو و ظرفیت خلاقانه هنری و ادبی را در سطحی وسیع و بی‌سابقه آزاد می‌کنند. در این مدت نه فقط مدرسه و دانشگاه که تمامی فضاها عمومی (متر و اتوبوس و خیابان و پارک و...) محل بروز و خلق چنین هنرهایی بود (از موسیقی‌های انقلابی گرفته تا گرافیتی، بزر و پوستر، تئاتر و پرفورمنس‌های هنری و غیره).

■ باور فراگیر به حق دفاع از خود و حمله با هر ابزار ممکن: در این خیزش خیابانی نیز به سیاق دی 96 و آبان 98 سطح تعرض مردم به نیروهای سرکوب بالا بود، آن هم درحالی‌که بافت طبقاتی درگیر در این خیزش‌ها یکسان نبود. اگر در دهه هفتاد و هشتاد مبارز غیرخشونت‌آمیز باور غالب بر اعتراضات طبقه متوسط بود، حال دیگر حق «دفاع از خود» امری بدیهی در میان نه فقط طبقات محروم جامعه بلکه طبقه متوسط نیز شمرده می‌شود؛ فراتر از آن، اصل تهاجم و تعرض به نیروهای سرکوب هم بدل به باور عمومی در مبارز خیابانی شده است. به طوری‌که به محض شناسایی لباس شخصی و بسیجی در خیابان، معترضان از پیر و جوان دیگر به او رحم نمی‌کنند. باور فراگیر به ضرورت تقابل فیزیکی با نیروهای

سرکوب به کرات در روایات منتشره از بسیجی‌های جان به در برده از دست معترضان تأیید شده است. به طوریکه دیگر سخن راندن برای تشریح «حق دفاع مشروع» همانقدر بلامناسب شده که تحریم انتخابات در جمهوری اسلامی! می‌توانیم ادعا کنیم در صورت پیشروی جنبش، دیگر هیچ «مانع ذهنی» برای پیوستن توده‌ها به فاز مبارز و مسلحانه وجود ندارد؛ آنچه باقی می‌ماند موانع عینی و لجستیکی است که مردم را دست خالی در مقابل نیروهای سرکوب قرار داده است. از این منظر این جنبش نیز در امتداد رادیکالیسم خیزش دی 96 و آبان 98 بوده است.

■ بازپس‌گیری مفهوم «انقلاب» از جبهه ضدانقلاب: در خلال این جنبش بود که استفاده از مفاهیم «انقلابی» و «انقلاب» در اشاره به ماهیت و چشم‌انداز این خیزش فراگیر شد و دوباره به ادبیات مردمی بازگشت. مفاهیمی که برای دهه‌ها از چندین جبهه مورد هجوم و تحریف بود:

هم از سوی خمینیست‌ها و ضدانقلابی‌های حزب‌اللهی که سال‌ها با مصادر و این واژه، در ادبیات رسمی حکومتی خود را به «انقلاب» و «انقلابی» بودن منتسب می‌کردند و به این واژه‌ها باری مضموم و ارتجاعی داده بودند؛ هم از سوی جبهه سلطنت‌طلبانی که ماهیتاً مخالف هرگونه تغییر از پایین‌اند و سودای کودتا و زد و بند با نیروهای حاکم داخل و خارج را دارند و همواره «شکست انقلاب 57» را مترادف با واقعیت «انقلاب» جا می‌زدند (به تعبیر فرح پهلوی «فته»); در نهایت اینکه بازگشت به مفهوم «انقلاب»، یک «نه»ی بزرگ بود به سه دهه پروپاگانداي اصلاح‌طلبان و دیگر رفرمیست‌های بین‌المللی که از چپ و راست، اعلام پایان عصر انقلاب‌ها را کرده بودند. گرچه ادعا نمی‌کنیم که درک عمومی از مفهوم انقلاب بلانقص و دچار کژتابی نیست؛ اما شعارهایی نظیر «این دیگه اعتراض نیست، آغاز انقلابه» بالآخره نقش مهمی در بازپس‌گیری و بازتعریف این مفهوم از جبهه‌های ارتجاعی بالا داشت.

■ افشای دوگانگی کاذب «سپاهی بد، ارتشی خوب»: در جریان این جنبش مجدداً دوگانگی کاذب «سپاهی بد، ارتشی خوب» افشا شد. رضا پهلوی سال‌ها راهبرد اصلی خود را برای مشارکت در یک قدرت آیند و ایران، سرمایه‌گذاری بر نیروهای نظامی (مشخصاً ارتش) کرده بود. بنا به همین راهبرد نیز در این سال‌ها شاهد حجم عظیمی از تبلیغات و سفیدشویی ارتش جمهوری اسلامی از سوی اپوزیسیون سلطنت‌طلب بودیم. این استراتژی اما فارغ از ماهیت ارتجاعی‌اش، بر بستری از توهمات اغراق‌آمیز و غیرعملی سیاسی بنا شده؛ چرا که توازن قوا نه درون جمهوری اسلامی و نه بیرون از آن در شرایطی نیست که منجر به مهندسی چنین کودتایی از سوی دولت‌های خارجی و با اتکا به نیروی نظامی ارتش به نفع پهلوی شود. بنابراین آنچه باقی می‌ماند «رضا»ست و حوضش. از این روست که اردوگاه پهلویست‌ها برای این استراتژی تخیلی، مجبور به توسل به خبرسازی و بازنشر هر خبر جعلی در باب شکاف‌های درونی و ریزش نیروهای مسلح، اختلاف ارتش و سپاه، اولتیماتوم به ارتش و نظایر این‌ها می‌شوند. اگر عمر توجیه کوتاه اعتراضات «دی» و «آبان» مجال مانور بر این دست فیک‌نیوزها را می‌داد، سه ماه تمام اعتراضات مردم در این جنبش و حمایت قاطع ارتش از سرکوب جمهوری اسلامی و مشارکت مستقیمش در آن تا حد زیادی به این توهمات پایان داد.

■ نقش پررنگ رسانه‌های مستقل: از دی ماه 96 به اینسو شاهد شکفتن تعداد نه چندان کمی از رسانه‌های مستقل و مترقی و مردمی از داخل یا خارج کشور بودیم که بدون وابستگی به منابع مالی دولتی، تریبون بسیاری از بی‌صدایان داخل کشور شده بوده‌اند. صد روز گذشته به طور عملی اهمیت فعالیت بسیاری از این رسانه‌ها را نشان داد. حر است از شعارهای مترقی مردم در برابر انحصار و سانسور و بایکوتش در رسانه‌های بزرگ، تبدیل شدن به بلندگویی بلاواسطه میان خیابان و دانشگاه و مدارس با طیف وسیع‌تری از مردم و دور زدن واسطه‌گری و بروکراسی سازمان‌های حقوق بشری برای رساندن صدای زندانیان همگی از دستاوردهای آنان بوده است.

■ مشاهده‌پذیری اقلیت‌های جنسی-جنسیتی: برای اولین بار در تاریخ جامعه ایران، صدای محذوف گروه‌های تحت ستم جنسی و جنسیتی از خلال اعتراضات خیابانی مردمی شنیده شد. تاکنون چندین گزارش از حضور و تجربه اعتراض مستقل خیابانی آنان و برافراشتن پلاکارد و پرچم و شعارنویسی‌های مربوط به مطالبات‌شان منتشر شده است.

■ «رفرم هم از مسیر انقلاب می‌گذرد» بدل به باور عمومی شد: رادیکالیسم این جنبش چنان رعبی بر سرتاپای این حکومت زن‌ستیز انداخت که تنها به فاصله چند روز آنان را به برچیدن ماشین‌های گشت ارشاد از خیابان‌ها و ادداشت. سال‌ها اصلاح‌طلبان حکومتی با کلیدواژه «حذف گشت ارشاد» برای خرید رأی از صفوف طبقه متوسط دلالتی می‌کردند بدون آنکه قادر باشند حتی این کمترین وعده خود را هم محقق کنند. این جنبش نه تنها فعلاً موفق به برچیدن گشت ارشاد شد، بلکه

وسیعاً تردد بدون حجاب در خیابان‌ها را عادی‌سازی کرد و برای زنانی که حجاب از سر برمی‌دارند مصونیت آورد. بی‌توجهی مردم به حربه‌های عوام‌فریبانه‌ای مثل خبر «حذف گشت ارشاد»، درخواست «گفتگو»، «تریبون آزاد» و امثالهم محصول این باور عمومی است که: حتی پیش‌پاافتاده‌ترین حقوق بدیهی را هم باید از خلال یک جنبش انقلابی از پایین و با رادیکالیسم از «کف خیابان» به دست آورد و نه با دلالتی قدرت از بالا، امضای طومار و لابی‌گری و انتخابات...

■ تمرین قانون‌گذاری از پایین: جنبش اخیر فضایی برای لگدمال کردن قوانین ارتجاعی حاکم و در عوض اعمال قانون از پایین با اتکا به قدرت مردم- به وجود آورد. اعتماد به نفس ناشی از این تجربه، حتی در صورت پایان موقت جنبش هم قابل در هم شکستن نخواهد بود. از جمله مصادیق این شیوه از اعمال قانون از پایین، عبارت بوده اند از: برچیدن حجاب اجباری در اماکن عمومی، الغای تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها، اقدام مستقیم تعدادی از سینماگران به ساخت فیلم‌های بدون حجاب از داخل کشور و وعدۀ بعضی نویسندگان و مترجمان به انتشار کتب بدون سانسور و به دور از قیود نظارتی وزارت ارشاد.

■ تعلیق موقت برخی طرح‌های ریاضتی: قبلاً در اینجا توضیح داده بودیم که حکومت در نظر دارد هزینه نظامی‌گری بیرون‌مرزی و جاسطی‌های ژئوپولیتیک خود و امتناع از «برجام 2» را با زدن از سهم سفر و طبقات پایین جامعه جبران کند؛ با اینحال تداوم پروژۀ غارت یارانه‌ها که قرار بود به ویژه از پاییز امسال رقم بخورد، با شروع خیزش اخیر به دلیل ترس حکومت از تشدید آن موقتاً متوقف شد (مهمترین آن طرح افزایش مجدد قیمت حامل‌های انرژی به ویژه بنزین و کاهش سهمیه‌بندی بود)؛ گرچه تضمینی برای معلق ماندن این طرح‌های فقیرسازی گسترده‌تر وجود ندارد، مگر با تداوم و پیشروی جنبش.

■ معنادار شدن همبستگی بین‌المللی: دهه‌ها سوءاستفادۀ حکومت از مسأله فلسطین، تجاوزگری اسرائیل و نظامی‌گری آمریکا در منطقه (آن هم در حالیکه خود جمهوری اسلامی یکی از همدستان اصلی مشارکت در پروژۀ حملۀ نظامی آمریکا به افغانستان و عراق بوده) و استفاده‌اش از ایدئولوژی اسلامی برای پوشش توسعه‌طلبی‌های منطقه‌ای منجر به نوعی ناسیونالیسم و اکنشی در داخل کشور شده بود؛ شعارهایی نظیر «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» محصول چنین جوئی در دهۀ هشتاد بود. با این وجود در دهۀ اخیر با مشخص شدن بیش از پیش نقش سرکوب و نظامی‌گری عریان جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه (از جمله سوریه و لبنان و عراق)، تا حد زیادی این فضای ناسیونالیستی شکسته شد و به نفع همدلی با مردم تحت سرکوب منطقه تغییر کرد. در همان حال که اپوزیسیون راست همچنان بر «ملی بودن» مسأله مبارزه در ایران تأکید می‌کند [3]، سرازیر شدن موج همبستگی و همدلی مردمان و به ویژه زنان از افغانستان تا لبنان و تونس و ترکیه و روژاوا به سمت ایران، بیش از هر زمانی مسأله «فراملی بودن» مبارزه علیه ستم را برای مردم داخل روشن کرده و آن را از امری تجویزی و تئوریک و انتزاعی، بدل به واقعیتی عینی و عملی کرده است.

■ بسیج گسترده مهاجران خارج کشور: این جنبش به طرز بی‌سابقه‌ای موفق شد بسیاری از ایرانیان خارج از کشور را که پناهنده یا فعالان سیاسی حرفه‌ای نبودند بسیج کند، بسیاری از این اقشار خاکستری از بی‌اعتنایی و انفعال سیاسی درآمدند و چنین فضایی منجر به اتحاد عمل بی‌سابقه و بروز تجمعات و راهپیمایی‌های وسیع چند ده هزار نفره و حملات تعرضی به سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها و نمایندگان جمهوری اسلامی و هواداران آنها شد. گرچه برخی نیروهای اپوزیسیون سعی دارند با توسل به نوعی «وحدت» و «اتحاد» صوری در جهت «رهبرسازی» یا دیگر پروژه‌های سیاسی خود از بسیج شدن چنین جمعیتی استفاده کنند، با اینحال موفق به ساکت کردن این صداهای متکثر یا یک‌دست‌سازی‌شان تحت یک پرچم و شعار نشده‌اند. مشارکت بسیاری از این جمعیت به تازگی رادیکال‌شده بهترین فضا برای جذب این افراد به سمت تشکل‌هایی با آلترناتیوهای مترقی بوده؛ فرصتی که با منزمطلبی و انزوای نیروهای مترقی قابل تحقق نخواهد بود.

■ رسوایی عملی شاهپرستان: از دستاوردهای طولانی شدن این جنبش، افشای ماهیت عقب‌مانده، ارتجاعی، زن‌ستیز، همجنسگراهراس، نژادپرست و تمامیت‌خواه سلطنت‌طلبان بود. همان کسانی که تا دیروز می‌گفتند مبارزه را «مردانه زنانه» نکنید و «فمینیسم» را یکی از ستون‌های «گلوبالیسم چپ» می‌دانستند، با شروع این جنبش یک شبه موج‌سوارانه ژست دفاع از حقوق زنان را گرفتند؛ اما در همین حد هم نتوانستند طاقت بیاورند و به دو هفته نکشیده با تولید و توسل به مانیفست «مرد میهن آبادی» سعی در تحریف این جنبش داشتند. تفسیر عقب‌مانده فرح پهلوی از شعار «زن زندگی آزادی» به همراه ترویج ادبیات لمپنی و شعارهای آغشته به واژگان تجاوز، بیرون راندن کردها و بلوچ‌ها از تجمعات خارج از کشور با اسم

رمز «تجزیه‌طلب» یا پایین کشیدن پرچم شش‌رنگ آل‌جی‌بی‌تی و غیره، به طور عملی ماهیت این نیروها را برای بسیاری از ایرانیان خارج از کشور که فعالان حرفه‌ای نبودند یا حافظه تاریخی و شناخت مستقیمی از این جریان نداشتند عیان کرد و نشان داد که چطور اینان به هر جا قدم بگذارند، ستون‌های ارتجاع و سرکوب را هم با خود برپا خواهند کرد.

کمیته عمل سازمانده کارگری – ۱۳ دی ۱۴۰۱

[1] اشاره به پلاکارد یکی از معترضان بلوچ در تظاهرات ۹ دی ۱۴۰۱ (اعتراضات خیابانی پس از نماز جمعه) است که نوشته بود: من مسلمانم، زرتشتی‌ام، بهایی‌ام، مسیحی‌ام، یهودی‌ام، خداناباورم، دین‌ناباورم، ندانم‌گرام و...؛ دین و اعتقادم لایق احترام است!

[2] صفحه این گروه در شبکه‌های اجتماعی با عنوان «دسگوهاران» یا «ندای زنان بلوچ» فعال است.

[3] در متناقض بودن این تأکید بر «ملی» بودن همین بس که این نیروها برای هرگونه تغییر همیشه به «بیرون» و دولت‌های خارجی و لابیگری در فراسوی مرزها نگاه دارند.